

تبیین سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم بر اساس مدل پیوستگی جیمز روزنا

میتیم باقری*

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در زمان دولت‌های نهم و دهم است. در این راستا علل بروز بحران بین ایران و غرب را ارزیابی می‌نمایند. دو نگاه متفاوت در این بین وجود دارد یک نگاه معتقد است ویژگیهای شخصیتی رئیس جمهور باعث بروز بحران در روند مذاکرات هسته‌ای گردید و نگاه دوم عدم حسن نیت غرب در مسأله‌ی هسته‌ای ایران را باعث نمی‌داند. اعتقاد نویسنده بر این است که این نگرش‌ها به تنهایی پاسخگو نیست بلکه از هر دو نگاه موجود می‌بایست در مسأله‌ی هسته‌ای ایران بهره برد. پرسش نویسنده این است که کدام نظریه تحلیل بهتری از بحران بوجود آمده در سیاست‌هسته‌ای ایران ارائه می‌دهد؟ فرض وی بر این است که چون هر دو سطح تحلیل محیط بین‌الملل و محیط داخلی در بروز بحران سیاست هسته‌ای ایران در دولتهای مذکور مداخلت دارند، یک نظریه‌ی مختلطی بایست بهره برد. لذا از مدل پیوستگی جیمز روزنا جهت آزمون پژوهش حاضر بهره گرفته است. نگارنده در پایان نتیجه می‌گیرد، در چارچوب نظریه پیوستگی، عامل محیط بین‌الملل و عامل فرد (اندیشه‌ها و شخصیت فردی رئیس جمهور) بیشتر از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) در تبیین بحران موجود سیاست هسته‌ای ایران در دولت‌های نهم و دهم نقش ایفا می‌کنند.

کلید واژگان: سیاست هسته‌ای، دولت‌های نهم و دهم، مدل پیوستگی جیمز روزنا، محیط بین‌الملل محیط داخلی.

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی

mbagheri14@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۷۳-۱۴۱

تبیین سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم براساس مدل پیوستگی جیمز روزنا

میثم باقری*

دیباچه

هدف پژوهش حاضر بررسی سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران در زمان دولت‌های نهم و دهم است و در این راستا علل بروز بحران بین ایران و غرب را ارزیابی می‌نماید. دو نگاه متفاوت در این بین وجود دارد که نگاه معتقد است ویژگی‌های شخصیتی رییس جمهور باعث بروز بحران در روند مذاکرات هسته‌ای گردید و نگاه دوم عدم حسن نیت غرب در مسأله‌ی هسته‌ای ایران را باعث بروز این بحران می‌داند. در خصوص اهمیت پرداختن به موضوع هسته‌ای ایران، از این بابت است که یکی از چالش‌های پیش روی ایران و جامعه بین‌الملل (حداقل در این دو دهه اخیر) در حوزه روابط بین‌الملل بوده است.

ایزدی (۱۳۷۷) در پژوهشی با عنوان درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل ساختار و روند تصمیم‌گیری درسی است خارجی جمهوری اسلامی ایران

* دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی
mbagheri14@yahoo.com

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ) سال سیزدهم، شماره ۳، زمستان ۱۳۹۵، صص ۱۶۳-۱۴۱

می‌پردازد. نقیب‌زاده (۱۳۸۱) در پژوهشی با عنوان تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بر نقش نهاد روحانیت تأکید دارد. از غندی (۱۳۸۱) در پژوهشی تحت عنوان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به تحلیل ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، به تشکیلات دیپلماسی، توجه دارد. رضانی (۱۳۸۸) در پژوهش خود با عنوان "درک سیاست خارجی ایران" سیاست خارجی ایران را غیرعقلانی نمی‌داند بلکه آن را محتاطانه می‌داند. عیوضی (۱۳۸۷) در پژوهش خود با عنوان "تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد" عنوان می‌نماید در این دوره ریاست جمهوری احمدی‌نژاد دولت ملی بیشتر در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌گردد. عامری (۱۳۸۹) در پژوهش خود با عنوان "گفتمان‌های آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، دولت‌های نهم و دهم، را تنها دولتهایی می‌داند که در سیاست خارجی به آرمان‌های انقلاب وفادار بوده است و توانسته است این آرمان‌ها در عرصه سیاست خارجی به منصفه ظهور برساند. محمدی و مولانا (۱۳۸۹) در پژوهشی با نام سیاست خارجی در دولت احمدی‌نژاد، محمدی عنوان می‌نماید سیاست خارجی احمدی‌نژاد اصول و معیارهای انقلاب، قانون اساسی و دیدگاه‌های امام و رهبری منطبق بوده است. مولانا نیز بیان می‌دارد احمدی‌نژاد نخستین کسی بود که در تاریخ سازمان ملل و نیز تاریخ معاصر روابط بین‌الملل مفهوم عدالت‌خواهی را در عرصه روابط بین‌المللی مطرح کرد. دهقانی (۱۳۸۸) در پژوهشی با عنوان "سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران" به تشریح سیاست خارجی ایران از جنبه‌های مختلف نظری مانند آرمان‌گرایی، صلح دموکراتیک، لیبرالیسم اقتصادی، واقع‌گرایی، ژئوپولیتیک، نواقع‌گرایی، نو لیبرال، سازه‌نگاری، گفتمانی و من جمله بهره‌گیری از الگوی نظریه میان برد جیمز روزنا در خصوص تصمیم‌گیری پرداخته است. غریب آبادی (۱۳۸۸) در پژوهش خود با عنوان "دستاورد‌های هسته‌ای دولت نهم" اظهار می‌دارد ج.ا. ایران، خواهان حقوقی فراتر از حقوق خود تحت معاهده عدم اشاعه نمی‌باشد.

پرسش نویسنده این است که کدام نظریه از بین نظریات سیاست خارجی، تحلیل بهتری از بحران بوجود آمده در سیاست هسته‌ای ایران در دولت‌های نهم و دهم ارائه می‌دهد؟

فرض وی بر این است که چون هردو سطح تحلیل محیط بین‌الملل و محیط داخلی بر سیاست هسته‌ای ایران در دولتهای مذکور مدخلیت دارند، از یک نظریه‌ی مختلط می‌بایست بهره برد لذا وی در این پژوهش از مدل پیوستگی جیمز روزنا، بهره گرفته است. زیرا این نظریه به تمامی عوامل مؤثر بر سیاست خارجی اشاره دارد. روزنا شمار نسبتاً بزرگی از منابع تصمیم‌گیری در سیاست خارجی را گرد آورد و آنها را در پنج گروه متغیرهای شخصیتی، نقشی، حکومتی، اجتماعی و سیستماتیک سازماندهی کرد (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

نویسنده بطور عمده از منابع ثانویه و کتابخانه‌ای استفاده نموده است. پژوهش حاضر شامل پنج بخش است. بخش اول به تعریف نظریه تصمیم‌گیری، بخش دوم به تشریح سیاست خارجی، بخش سوم به ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاست خارجی ایران، بخش چهارم سیاست هسته‌ای ایران و بخش پنجم به‌انطباق مدل پیوستگی جیمز روزنا با سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم می‌پردازد. نویسنده در پایان نتیجه می‌گیرد در چارچوب این نظریه، عامل محیط بین‌الملل و عامل فرد (اندیشه‌ها و شخصیت رییس جمهور) بیشتر از سایر عوامل (نقش، حکومت و جامعه) در تبیین سیاست هسته‌ای ایران در دولت‌های نهم و دهم نقش ایفای کنند.

۱. نظریه تصمیم‌گیری

تصمیمات، برون‌دادهای نظام سیاسی هستند که از طریق آنها ارزش‌ها در داخل یک جامعه به نحو اقتدارآمیز توزیع می‌شود. تصمیم‌گیری صرفاً عمل‌گزینش میان راه‌حل‌های جایگزین یا بدیل‌های موجودی است که در موردشان یقین و قطعیت نداریم. مفهوم تصمیم‌گیری از مدت‌ها پیش به طور تلویحی در برخی رویکردهای قدیمی‌تر در مورد تاریخ دیپلماسی و مطالعه‌ی نهادهای سیاسی مطرح بوده است و در علم سیاست نیز مورد توجه دانشمندان علاقه‌مند به تحلیل رفتار تصمیم‌گیری رأی‌دهندگان، قانون‌گذاران، مقامات اجرایی، سیاست‌مداران، رهبران گروه‌های ذی‌نفوذ، و سایر بازیگران صحنه‌ی سیاست بوده است (دوئرتی و فالتزگراف: ۱۳۸).

در نظریه‌های تصمیم‌گیری با عنوان چارچوب‌های مفهومی تحلیلی، با کشف و توضیح

متغیرهای متنوع و مرتبط تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری، عوامل لازم و کافی را برای تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی در اختیار قرار می‌دهد. تئوری تصمیم‌گیری یک سطح خرد است که محدوده‌ای اخص از کل سیستم سیاسی را مورد بررسی قرار می‌دهد، ولی در عین حال با سطح تحلیل کلان پیوند خورده است. زیرا بر این فرض مبتنی است که واحد تصمیم‌گیرنده، در یک محیط کل، شامل سیستم سیاسی داخلی و نظام بین‌الملل، با آگاهی از جایگاه خود در سیستم کل و تصور خاصی از موقعیت تصمیم‌گیری، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند (خوشوقت، ۱۳۷۵).

۲. سیاست خارجی^۱

مطالعه سیاست خارجی و تحلیل آن به جنگ دوم باز می‌گردد هرچند قدمت سیاست به قبل از آن مربوط می‌شود ولی چیزی نبود که بتوان با استناد به آن سیاست خارجی را در سطح فراملی تحلیل و بررسی کرد. (Hudson, Valerie., Christopher S. Vore, 1995, p. 202) و بنابراین این حوزه تحت تاثیر نظریه‌هایی قرار گرفت که هر یک بخشی از سیاست خارجه را بررسی می‌کردند. عبارت است از سمت‌گیری و شیوه نگرش یک دولت به نظام بین‌الملل که بر طبق آن کنش و واکنش از خود نشان می‌دهد. هر دولت سیاست خارجی خود را طوری تنظیم می‌نماید که در نهایت نیازهای سیاسی، امنیتی، استراتژیک، اقتصادی، فرهنگی و نظامی در کوتاه مدت یا بلند مدت تامین گردد. آنچه مسلم است داده‌های سیاست خارجی ثابت نیستند (قوام، ۱۳۷۲).

سیاست خارجی در بردارنده اهداف، استراتژی‌ها، تدابیر، روش‌ها، دستوالعمل، رهنمودها، برداشت‌ها، و توافق‌ها، است که به واسطه آن دولت‌ها روابط بین‌المللی با سایر دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و بازیگران غیردولتی سامان می‌بخشند (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۳۹۳). با عنایت به توضیحاتی که در تعریف نظریه‌ی تصمیم‌گیری آمد، برون‌دادها یا همان تصمیم اتخاذ شده که روابط میان یک دولت با دیگر بازیگران عرصه‌ی بین‌الملل (دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و...) را شکل می‌دهد، سیاست خارجی یک کشور خاص محسوب می‌شود.

سیر روش شناختی سیاست خارجی را می‌توان در سه رهیافت دسته بندی کرد:
الف. رهیافت کلان. ب. رهیافت خرد. ج. رهیافت پیوستگی.

الف: رهیافت کلان

در این رهیافت، کشورها به عنوان کنشگران اصلی نظام بین‌الملل همچون توپ‌های بیلیارد تلقی می‌شوند که ماهیت درونی آنها یکسان محسوب شده و بر چگونگی چرخش آنها بر روی میز بیلیارد بین‌الملل تأثیری ندارد. این مورد را در واقع گرایشی ساختاری و التز می‌بینیم. در واقع در این نوع واقع‌گرایی، شاهد نوعی شباهت در رفتار سیاست خارجی دولت‌ها به دلیل جبر و قدرتیست که ساختار دارد. (Griffin, 1999, pp. 54-58)

ب: رهیافت خرد

تمرکز این رهیافت بر تأثیر سیاست داخلی کشورها بر رفتار خارجی آنهاست و در واقع تفاوت در عملکرد سیاست خارجی را ناشی از تفاوت ساختار داخلی آنها می‌دانند. در واقع عملکرد و رفتار خارجی کشورها تابع مقتضیات داخلی و محیط استقرار هر واحد خاص جغرافیایی است. همچنین تحت تأثیر شخصیت تصمیم‌گیرندگان، محیط اجتماعی و چانه‌زنی‌های بروکراتیک و سازمانی نیز می‌باشد (Graham, Alison. Halperin, Morton, 1972).

ج: رهیافت پیوستگی

تحلیل گران در این رهیافت، برای تجزیه و تحلیل سیاست خارجی از هر دو سطح تحلیل خرد و کلان استفاده می‌کنند. رهیافت تطبیقی سیاست خارجی را رفتارگرایان وارد علوم سیاسی کردند. بطور کلی هدف از این کارفرام کردن نظریه‌های نظام مند و تبیین سیاست خارجی بود (ذاکریان، ۱۳۹۴: ۳۹۳).

شکل ۱: سیر روش شناختی سیاست خارجی

۱- رهیافت کلان: تمرکز بر ساختار بین‌الملل
۲- رهیافت خرد: تمرکز بر رفتار خارجی دولت‌ها
۳- رهیافت پیوستگی: تمرکز بر هر دو حوزه ساختار بین‌الملل و رفتار خارجی دولت‌ها

اندیشمند شاخص رهیافت پیوستگی؛ جیمز روزنا در کتاب خود تحت عنوان "مطالعه سیاست جهان: چالش‌های نظری و روشی"، تئوری خود را مبنی بر تاثیرگذاری پنج عامل در شکل‌گیری سیاست خارجی عنوان کرد. بنا به گفته او پنج متغیر باید مورد تحلیل قرار گیرند: ۱. فرد ۲. نقش ۳. متغیرهای حکومتی ۴. متغیر جامعه ۵. متغیرهای محیطی (سیستماتیک). در واقع هدف ارزیابی قدرت نسبی هریک از این متغیرها و سپس تاثیر آنها بر سیاست خارجی است (Rosenau, 2006, p. 200).

۱: متغیر فرد:

شامل ویژگیهای منحصر به فرد تصمیم‌گیرندگان است که سیاست خارجی یک ملت را تعیین و سپس پیاده می‌کنند (Rosenau, 2006). در واقع این متغیر شامل تمامی ارزش‌ها، استعدادها و تجربه قبلیتصمیم‌گیرندگانی می‌شود که باعث تمایزانتخاب سیاست خارجی و رفتار آنها از سایرین می‌شود.

۲: متغیر نقش:

به رفتار خارجی مسئولین اشاره دارد که ناشی از سمتی است که آنها بر عهده دارند و فارغ از ویژگیهای شخصی کسی است که آن مقام را بر عهده گرفته است (Rosenau, 2006, p. 200).

۳: متغیرهای حکومتی:

جنبه‌هایی از ساختار حکومت که گزینه‌های تصمیم‌گیری تصمیم‌گیرندگان در سیاست خارجی را محدود و یا افزایش می‌دهد (Rosenau, 2006, p. 200).

۴: متغیر جامعه:

آن دسته از جنبه‌های غیر حکومتی جامعه است که بر رفتار خارجی تاثیر دارد.

۵: متغیرهای محیطی (سیستماتیک بین‌المللی):

به معنی جنبه‌های غیرانسانی محیط خارجی اجتماع و یا هر عملیست که در خارج از محیط رخ داده و انتخاب تصمیم‌گیرندگان را تحت تاثیر قرار می‌دهد (Rosenau, 2006, p. 201). لذا این متغیر بر ویژگیهای سیستم بین‌الملل و نوع رفتار بازیگران دولتی و غیر دولتی تمرکز دارد.

بنابه عقیده روزنا، این عوامل خود متغیرهای واسطه‌ای هستند و تابعی از عوامل بنیادی

شامل ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای و نوع سیاست آنهاست که این عوامل عبارتند از:

- ۱) قدرت سیاسی که شامل کشورهای بزرگ و کوچک می‌شود.
- ۲) قدرت اقتصادی که کشورها را به دو دسته پیشرفته و عقب افتاده تقسیم بندی می‌کند.
- ۳) ماهیت باز یا بسته بودن ساختار اجتماعی که نشان دهنده وجود و یا عدم وجود تغییر خودکار نخبگان است.
- ۴) رخنه‌پذیری و یا رخنه ناپذیری فرهنگی. (جواب به جریان دریافت اطلاعات : جامعه‌ای باز و برعکس جامعه‌ای بسته است.) بنابراین حرکت از سمت راست به چپ آن، به معنی حرکت از قدرت بزرگ (اقتصاد پیشرفته، جامعه باز و فرهنگ رسوخ پذیر) به سوی قدرت کوچک (قدرت کوچک، اقتصاد کوچک، جامعه بسته و فرهنگ رسوخ ناپذیر) می‌رویم. این یعنی کاسته شدن نقش عام‌گرای نهادها و افزایش جبریت‌های محیطی و خودکامگی‌های فردی. (Rosenau, James N., Davis, Vincent., East, Maurice A, (Sprout, Harold, Sprou, Margaret , 1972, p. 146).

شکل ۲: متغیرهای تحلیل سیاست خارجی از نظر جیمز روزنا	
متغیرهای واسطه‌ای	متغیرهای بنیادی
فرد	قدرت سیاسی
نقش	قدرت اقتصادی
حکومت	ساختار اجتماعی
جامعه	میزان رخنه‌پذیری فرهنگی
نظام بین‌الملل	

۳. ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

الف: ساختارهای سیاسی

واقع شدن در چهار راه ارتباطی بین شرق مدیترانه، آسیای مرکزی و قفقاز، جنوب شرق آسیا و خاور دور از برتری ایران در این زمینه حکایت دارد و «در مقام مقایسه با ایران،

بسیاری از همسایگان در حقارت ژئوپلیتیکی به سر می‌برند.» (سریع القلم، ۱۳۷۹: ۳۳). اشراف بر خلیج فارس و به ویژه تنگه هرمز و تسلط بر ۱۵ جزیره در حاشیه آن و شاهره ارتباطی بین کشورهای محصور در خشکی منطقه آسیای مرکزی و قفقاز، ایران را به یکی از نقاط مهم راهبردی مبدل ساخته است. تنوع آب و هوایی، جغرافیایی و جمعیت بالغ بر ۷۰ میلیون، نشان از برتری ایران نسبت به کشورهای منطقه است. برخورداری از حمایت مردمی، حاکمیت قانون و امنیت و ثبات داخلی نیز بر این امر صحنه گذاشته است. از سویی نیز برتری نظامی، ایران را در زمره کشورهای برتر منطقه قرار داده است. با توجه به توضیح فوق، ایران در تقسیم بندی روزنا، کشوری بزرگ تلقی می‌گردد.

ب: اقتصاد

توجه به شاخصه‌های اقتصادی همچون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، کمیت و کیفیت تولیدات صنعتی و کشاورزی و دسترسی به منابع، در تشخیص نوع اقتصاد هر کشوری حائز اهمیت است. کاهش ۴۹ درصدی درآمد سرانه بین سالهای ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۹ و مشکلات درون ساختاری زمینه را برای کاهش درآمدهای اقتصادی به وجود آورد و جنگ ۸ ساله نیز بر این روند تأثیر مضاعف گذاشت (مصلی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳). طبق نظر روزنابا شرایطی که طبق مندرجات فوق که از ایران بیان شد، نمی‌توان این کشور را دارای اقتصادی قدرتمند بحساب آورد.

ج: جامعه

نوع جامعه در نظریه روزنا بدین معناست که آیا در سازمانهای اصلی نظام تغییراتی صورت می‌گیرد یا اینکه نظام حاکم بر جامعه به صورت دیکتاتوری و حاکمیت یک فرد است؟ در نظام جمهوری اسلامی ایران، اگر چه فلسفه حکومت با دیگر کشورهایی که نظام جمهوری دارند تا حدودی مشترک است، ولی دارای ویژگیها و ظرافتهای خاصی می‌باشد، به طوری که قدرت در نظام جمهوری بر اساس اصل ۵۷ قانون اساسی از طریق تفکیک قوا در سه بخش مجریه، مقننه و قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه فقیه انجام وظیفه می‌نمایند،

شکل گرفته است. این مورد با نظریه روزنا تطابق کامل ندارد زیرا نه کاملاً استوار بر نظرات فرد است و نه دارای قوای کاملاً مستقل.

د: فرهنگ

کشورها را از لحاظ فرهنگی می‌توان به دو دسته رسوخ پذیر و رسوخ ناپذیر تقسیم کرد. این امر بدین معناست که کشور نسبت به ورودیهای نظام بین‌الملل عکس العمل نشان می‌دهد و اینکه در اصل در پی انطباق با آن است یا خیر، ایران نیز به علت واقع شدن در یک محیط مهم راهبردی و ژئوپلیتیکی جزو کشورهای نفوذپذیر قرار گرفته است، به طوری که به علت ورودیهای فراوان در پی آن است که تأثیرگذاری خود را بر نظام بین‌الملل نشان دهد. باتوجه به مطالبی که از وضعیت ایران نقل گردید و با توجه به در چهارچوب نظری جیمز روزنا، ایران در زمره‌ی کشورهای بزرگ توسعه نیافته قرار می‌گیرد.

۴. سیاست هسته‌ای ایران

شروع بحث وارد شدن ایران به این مقوله پس از انقلاب ۱۳۵۷ در ایران، به دوره ریاست جمهوری علی اکبر هاشمی رفسنجانی باز می‌گردد. اما با علنی شدن موضوع، ورود به مقوله‌ی مذاکرات هسته‌ای مربوط در دوره ریاست جمهوری سید محمد خاتمی است که مذاکرات بین ایران و قدرت‌های اروپایی صورت گرفت. موضوع هسته‌ای در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد نیز پیگیری شد، با این تفاوت که در این مقطع با توجه به رویکرد باراک اوباما به مسائل هسته‌ای ایران، ورود ایالات متحده به جمع کشورهای مذاکره کننده، حضور این کشور، بعنوان شاخص ترین کشور، در بین کشورهای مذاکره کننده با ایران را نیز شاهد هستیم. آنچه که مهم است نوع نگاه و نوع سیاست پیگیری مسائل هسته‌ای است که از حالت تعامل بین ایران و قدرت‌های اروپایی در دوره خاتمی به حالت تخاصم در دوره محمود احمدی نژاد کشیده شد.

از آنجا که مسأله‌ی هسته‌ای جزئی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود به بررسی سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم بر اساس چارچوب نظری تئوری پیوستگی جیمز روزنامی پردازیم.

۵. انطباق مدل پیوستگی جیمز روزنا با سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

بر اساس مدل روزنا، به نظر می‌رسد چندین عامل در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران (سیاست هسته‌ای) در دوره‌ی دولت‌های نهم و دهم مؤثر بوده است که شامل فرد، نقش، حکومت، جامعه و نظام بین‌الملل است که در مبحث زیر به ترتیب اولویت به آنها اشاره می‌گردد.

الف: فرد و سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

احمدی نژاد در قالب ائتلاف آبادگران در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴ در مقابل جناح اصلاح طلب با به دست آوردن اکثریت آراء، به عنوان رئیس جمهوری ایران شناخته شد. پیروزی او در انتخابات با طرح شعارها و برنامه‌هایی همچون مبارزه با فساد، برقراری عدالت و مدیریت علمی کارها در داخل و قاطعیت و سازش ناپذیری در موضوع هسته‌ای در خارج، تأثیر زیاد در تغییر جهت‌گیری سیاست خارجی ایران داشت. از دیدگاه وی، دولت ملی در چارچوب ایدئولوژی و جهان بینی اسلامی - شیعی تعریف می‌شود و نه تنها ماهیت سکولار و عرفی ندارد، بلکه از سرشتی کاملاً دینی و اسلامی برخوردار است.

هویت جمهوری اسلامی ایران، حاصل برآیند عناصر هویت اسلام، انقلاب اسلامی و ایران است و عناصر اسلامی و انقلابی اهمیت و اولویت بیشتر نسبت به ایرانیت در تکوین هویت جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در دوره محمود احمدی نژاد، ماهیت و هویت اسلامی - انقلابی جمهوری اسلامی ایران معنا و مدلول منافع و اهداف ملی رانیز تعیین و تعریف می‌کند. به عبارت دیگر منافع و اهداف ملی بر اساس ارزش‌ها، آرمان‌ها و اصول اسلامی و انقلاب اسلامی تعریف می‌شود (عیوضی، ۱۳۸۷: ۲۰۹-۲۱۰).

ب: نقش و سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

رئیس جمهور در ایران، بعد از رهبری عالی ترین مقام رسمی کشور است. لذا برنامه‌ها، سیاست‌ها و تصمیمات او در جهت دهی به سیاست خارجی ایران نقش اساسی دارد. محمود احمدی نژاد در نخستین روزهای فعالیت در کاخ ریاست جمهوری از مخالفت تلویحی تهران با بسته مشوق‌های اقتصادی و سیاسی غرب در قبال تعلیق فعالیت‌های غنی‌سازی اورانیوم خبر داد.

او سپس به عنوان اولین سفر خارجی خود راهی نیویورک مقرر سازمان ملل شد و پیشنهاد کرد برای تعدیل نگرانی‌ها همه کشورهای نام‌های هسته‌ای ایران مشارکت کنند. در همین حال ترکیب تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایران بتغییر نمود و پس از یک سال از شروع به کار دولت نهم پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع شد. تغییر مسیر پرونده هسته‌ای به سوی شورای امنیت به کمرنگ‌تر شدن نقش اروپا در مذاکرات هسته‌ای و توجه بیشتر به کشورهای نظیر چین و روسیه منجر شد.

احمدی نژاد در اکتبر ۲۰۰۵ دفتري را به روابط عمومی تهران - مسکو اختصاص داد و چندین بار با ولادیمیر پوتین رئیس جمهور روسیه - شریک ایران در نیروگاه هسته‌ای بوشهر - در خصوص مسأله هسته‌ای به گفتگو پرداخت. اما با وجود نگاه ویژه تهران به شرکای تجاری طراز اولی همانند چین و روسیه - اعضای دائم شورای امنیت - دو کشور از قطعنامه‌های شورای امنیت علیه فعالیت‌های هسته‌ای ایران یکی پس از دیگری حمایت کردند. قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ شورای امنیت در فاصله کمتر از ده ماه پس از اولین سالگرد انتخابات دولت نهم به تصویب رسید. اما احمدی نژاد با تأکید بر دنبال کردن اهداف هسته‌ای ایران قطعنامه‌ها را کاغذپاره توصیف کرد. بنابراین باید گفت سیاست تنش زدایی دولت خاتمی که سبب زیاده خواهی غرب و گرفتن یک سویه امتیازات از سوی آنان و عقب نشینی کامل ایران در سیاست خارجی و بالاخص پرونده‌ی هسته‌ای شد، به کارگیری دیپلماسی فعال و تهاجمی را از سوی دولت‌های نهم و دهم را رقم زده است.

ج: حکومت و سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

نظام سیاسی ایران نظامی ایدئولوژیک است که از ابتدای انقلاب اسلامی، با شعار نه شرقی نه غربی ندای مبارزه با استکبار جهانی و حمایت از ملل مستضعف را سر داده است. لذا هر فردی که در رأس ریاست جمهوری این کشور قرار می‌گیرد، باید پایبند ایدئولوژی نظام بوده و منافع مرتبط با اسلامیت نظام را محترم بدارد. در شرایط امروز نظام بین‌الملل که بازیگر اصلی آن سر ناسازگاری با جمهوری اسلامی ایران داشته و حاضر به پذیرش قدرت منطقه‌ای ایران نیست، دستگاه حکومتی ایران هم جهت با رییس جمهور احمدی نژاد به

اتخاذ سیاست‌های آرمانی و افراطی در عرصه گفتمانی و رفتارهای سخت در عرصه عملی روی آورده است (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۹۷). احمدی نژاد دستور لغو تعلیق غنی‌سازی و ازسرگیری فعالیت کارخانه «تبدیل اورانیوم اصفهان» را صادر کرد و در دهم ژانویه ۲۰۰۶ (۲۰ دی‌ماه ۱۳۸۴)، بعد از دو سال تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی اورانیوم با حضور بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، پلمپ تأسیسات مجتمع تحقیقات هسته‌ای نظنرا شکست و «غنی‌سازی آزمایشگاهی» براساس «اصل تحقیق و توسعه» را آغاز نمود زیر ابراساس «نظریه وابستگی» قدرت‌های سلطه‌گر همواره با حمایت از تداوم وابستگی کشورهای در حال توسعه برای افزایش فشار و دستیابی به اهداف امنیتی، سیاسی و اقتصادی بهره برده‌اند.

دولت نهم الگوی مبارزاتی رادبرابر حاکمیت «نظام مبتنی بر سلطه» به اجرا درآورد که به «دیپلماسی مقاومت فعال» مشهور است، به عبارتی جمهوری اسلامی ایران نه مانند کره شمالی دیپلماسی تقابل و خروج از NPT با استناد به ماده دهم اساسنامه را برگزیدونه مانندلیبی به سمت دیپلماسی تسلیم و سازش حرکت کرد بلکه همواره با دفاع از بنیان‌های ایران هسته‌ای صلح‌آمیز، بر تداوم مذاکرات سازنده با گروه ۵+۱ و عدم خروج از معاهده NPT تأکید کرده است (جامعه خبری تحلیلی الف، ۱۳۸۸).

د: جامعه و سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

جمهوری اسلامی ایران فاقد عرصه عمومی قوی است، لذا نهادها و سازمان‌های مدنی تأثیرگذاری وجود ندارند که بتوانند در سیاست خارجی نقشی قابل توجه ایفا کنند. لذا در عرصه سیاست خارجی بیشتر دنباله رو سیاست‌های دولت هستند. بویژه دولتی که با تحرک اجتماعی فوق‌العاده و اتخاذ دیپلماسی عمومی، نوعی حمایت مردمی جهت پی‌گیری سیاست خارجی خود فراهم کرده است. بنابراین، با دقت در دگرگونی محیط داخلی تأثیرگذار در سیاست خارجی می‌توان روی کار آمدن محمود احمدی نژاد را به عنوان مهم‌ترین عامل داخلی تأثیرگذار در جهت‌گیری جدید سیاست خارجی ایران و مسأله‌ی هسته‌ای نام برد. دولت‌های نهم و دهم بر ضرورت تعامل با ملت‌های عدالت‌خواه در جهان تأکید

می‌ورزد چرا که علاوه بر بهره‌گیری از بسیج توده‌ها در داخل، به عنوان پشتوانه سیاست خارجی و مسأله‌ی هسته‌ای، براین باور است که تعاملات بین دولتی می‌تواند جمهوری اسلامی را در تحقق اهداف استقلال طلبانه و ضدسلطه‌گری یاری رساند. در این راستا دیپلماسی مردم محور به عنوان مبنای اعتماد سازی جهانی با حفظ اصول و ارزش‌ها و اقتدار در عرصه‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است.

به کارگیری ظرفیت‌های فرهنگی، رسانهای، دانشگاهی و تشکل‌های غیردولتی در جهت توسعه و پیشبرد اهداف سیاست خارجی و نیز اهتمام به نقش ایرانیان مقیم خارج و نیز مسلمانان و نخبگان شیفته انقلاب اسلامی به عنوان سفرای فرهنگی کشور و بازیگران مؤثر در همکاری علمی، فنی و اقتصادی با جهان در این راستا قابل ارزیابی است. دولت نهم و دهم به دنبال آن بود تا با سرمایه‌گذاری بر افکار عمومی منطقه و جهان با سیاست‌های سلطه جویانه آمریکا و روش‌های توسعه طلبانه رژیم صهیونیستی به مبارزه پردازد (دهشیری، ۱۳۸۵).

ه: نظام بین‌الملل و سیاست هسته‌ای دولت‌های نهم و دهم

پس از یازدهم سپتامبر آمریکا به بهانه گسترش دموکراسی و جلوگیری از تروریسم عمدتاً با سیاست مشت آهنین جلو آمده است که حمله نظامی به عراق و افغانستان از نمونه‌ها می‌باشد (ذاکریان، ۱۳۸۲: ۲۸-۱۳). آمریکا دولت‌های عراق و افغانستان را به دلیل نقض حقوق بشر و تهدید صلح و امنیت منطقه و نظام بین‌الملل خاطی و یاغی^۱ می‌دید و به همین بهانه‌ها به آن‌ها حمله نظامی برد تا بتواند به ادعای خود دموکراسی را در این کشورها متحقق کند، ولی پس از اشغال نظامی عمدتاً ناامنی‌های داخلی در این کشورها گسترده‌تر شده است و آمریکا در برقراری ثبات و امنیت در آن‌ها عاجز و ناتوان نشان می‌دهد. امادر مقابل در کشورهای دوست و متحد آمریکا که رژیم‌های اقتدارگرا در آن مستقر هستند مانند مصر، اردن، بحرین، قطر، عربستان سعودی و کویت روابط دوستانه حفظ می‌شوند. اگر چه این کشورها از استانداردهای اولیه، دموکراسی و توجه به مشارکت‌های مردمی و معیارهای حقوق بشر مورد پسند آمریکا دور هستند، اما علی‌الاصول چون حافظ منافع غرب و

آمریکا می‌باشند، عملاً از حمایت و دوستی آمریکا نیز برخوردار می‌شوند. در واقع دولت آمریکا در همکاری خود با این کشورها فشار برای پیشبرد دموکراسی و گسترش لیبرالیسم را کنار گذاشته و در راستای گسترش منافع‌نالیستی خود دست به حمایت از این کشورها می‌زند و حتی در یک سیاست دوگانه در مواقع مختلف این کشورها را در فرایند اصلاحات و اعمال حقوق بشر موفق معرفی می‌کند و به تعریف و تمجید از اصلاحات سیاسی آنان حتی اندک می‌پردازد (ذاکریان ۱۳۸۲: ۲۰). در همین راستا، پارادوکس سیاست حقوق بشری آمریکا در ارتباط با رفتار سخت‌گیرانه و اقدامات تحریم و تهدید آن علیه ایران به خوبی ظاهر می‌شود. ایران چون ساختار نظم منطقه‌ای و بین‌المللی پس از جنگ سرد را نمی‌پذیرد، مورد فشار شدید آمریکا قرار می‌گیرد. اعمال تحریم‌ها و فشارهای مختلف سیاسی و اقتصادی به ویژه در زمینه انرژی هسته‌ای در راستای تحقق سیاست یک‌جانبه‌گرایانه و ابزاری شعار گسترش دموکراسی و حقوق بشر در خاورمیانه و ایران دنبال می‌شود. بنابراین آمریکا، ایران را بزرگ‌ترین تهدید برای خود پس از حمله عراق و نابودی توان نظامی این کشور می‌داند. در این راستا محیط بین‌الملل به محیطی تنش‌زا و تهدیدآمیز برای ایران تبدیل شد که در رویکار آمدن محمود احمدی‌نژاد و تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران و مسأله‌ی هسته‌ای بی‌تأثیر نبوده است. در ادامه به بخشی از تهدیداتی که ایران با آن مواجه بود اشاره می‌شود.

حوزه‌های تهدید علیه جمهوری اسلامی ایران	
در سطح جهانی	در سطح منطقه‌ای
<p>متهم کردن ایران به تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳</p>	<p>جنگ آمریکا با افغانستان تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز جنگ آمریکا علیه عراق تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خاورمیانه و خلیج فارس</p>

۶- متهم کردن ایران به تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های گستر جمع‌ی و آغاز بحران هسته‌ای ایران در ژوئن ۲۰۰۳

پرونده ایران از ابتدای سال ۲۰۰۳ تا کنون به استثنای فوریه سال ۲۰۰۵، در دستور کار شورای حکام قرار داشته است. در طی این مدت وضع پرونده ایران فراز و نشیب‌هایی فراوانی داشته و در مواردی حتی صحبت ارجاع پرونده به شورای امنیت مطرح بوده است. در این تاریخ پرونده ایران برای اولین بار در شورای حکام انرژی اتمی مطرح شد. دبیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی برای اولین بار گزارش درباره ایران به شورای حکام داد، وی در اجلاسی در تاریخ ۱۶ ژوئن ۲۰۰۳ در سخنرانی خود گفت: "ایران نتوانسته است گزارش دقیقی از مواد هسته‌ای و فعالیت‌هایش را ارائه دهد، ولی مقامات ایران گام‌های اصلاح‌کننده‌ای برداشته‌اند" و همین زمانها بود که فشارها بر ایران برای امضای پروتکل الحاقی افزایش یافت. چنانکه البرادعی به صورت جدی خواهان این مسأله بود و سران هشت کشور صنعتی در اجلاس اوپان فرانسه در ژوئن ۲۰۰۳ (۱۱ خرداد ۱۳۸۲) اعلام کردند که به طور جدی نگران فعالیت‌های هسته‌ای ایران هستند و روسیه نیز به آنها اطمینان داد تا وقتی ایران پروتکل را امضا نکند از تحویل تجهیزات و امکانات هسته‌ای به ایران خودداری خواهد کرد. (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۳۹۰: ۲۹۵).

با صدور قطعنامه پیشنهادی ۳ کشور کانادا، استرالیا و ژاپن، ایران مهلت داشت تا پایان ماه اکتبر سال ۲۰۰۳ به تعهدات خود در مورد کنترل برنامه اتمی عمل کند و تمام نارسایی‌های را که آژانس تشخیص داده بود را برطرف سازد. براساس این قطعنامه دولت ایران باید تا این تاریخ فهرست تمامی منابع و اجزاء غنی‌سازی اورانیوم را اعلام کند و به بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اجازه ورود به مراکز مورد نظرشان را بدهد. تهران باید منشأ مواد آلوده به اورانیوم را روشن سازد و در مورد دستگاه‌های گریز از مرکز‌گازی برای غنی‌سازی اورانیوم به پرسشها پاسخ دهند در این قطعنامه از کشورهایایی که برای ایران مواد هسته‌ای تهیه کرده‌اند. نیز خواسته شده بود تا در این زمینه همکاری لازم را به عمل آورند. این قطعنامه همچنین از ایران می‌خواست که برخی از برنامه‌های هسته‌ای خود را متوقف و پروتکل الحاقی را امضاء نماید. در پایان مقرر شد دبیر کل آژانس گزارشی را در ماه نوامبر و یا زودتر از آن در مورد اجرای این قطعنامه به شورای حکام ارائه دهد (عبداللهی، ۱۳۸۸).

با توجه به انجام کلیه تعهدات از سوی ایران، طرف اروپایی نه تنها به تعهدات خود همچون دسترسی ایران به فناوری‌های نوین، عادی سازی پرونده ایران در نشست ژوئن ۲۰۰۴ آژانس اتمی و... عمل نکرد، بلکه با طولانی کردن مذاکرات، درصدد برآمد ایران را از داشتن چرخه سوخت که براساس پیمان منع گسترش تسلیحات هسته‌ای حق مسلم ایران به شمار می‌رفت، محروم کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۵۹-۶۴).

سیاست‌های اوباما در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای ایران می‌تواند در چارچوب راهبردهای مختلفی قرار گیرد. فضای تبلیغاتی از طریق رسانه‌های آمریکا و سایر کشورهای غربی برای انجام عملیات روانی علیه ایران در ارتباط با فعالیت‌های هسته‌ای غیرصلح‌آمیز ادامه خواهد یافت. اما در عین حال اوباما و تیم امنیت ملی او می‌کوشند تا روند اجماع‌سازی بین‌المللی در ارتباط با ایران را پیگیری نمایند.

آمریکا در دوران اوباما با هرگونه اشاعه هسته‌ای مخالف بوده و آن را به عنوان یکی از عوامل زمینه‌های ایجاد تهدید علیه منافع منطقه‌ای و بین‌المللی آمریکا خواهد دانست. آمریکا برای تحقق اهداف خود از تاکتیک‌هایی مانند مذاکرات چند جانبه، محدودسازی ایران و همچنین ایجاد اجماع بین‌المللی استفاده خواهد کرد. بخشی از دیپلماسی آمریکا برای محدودسازی ایران از طریق همکاری با روسیه دنبال می‌شود. آمریکایی‌ها می‌خواهند تا محدودیت‌های بیشتری را از طریق همکاری و مشارکت با روسیه علیه ایران ایجاد کنند به این ترتیب محدودسازی می‌تواند ماهیت تهاجمی هم داشته باشد و از طریق قطعنامه‌های جدید شورای امنیت دنبال شود. سیاست امنیتی اوباما حول محور منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای قرار دارد در این سیاست هر گونه آزمایش هسته‌ای زمینه‌های لازم را برای ایجاد دومینوی هسته‌ای در خاورمیانه به وجود می‌آورد. در چنین شرایطی اوباما آمادگی لازم را برای بهره‌گیری از ابزارهای نظامی برای مقابله با گسترش هسته‌ای در خاورمیانه را دارا می‌باشد (سیمبر، ۱۳۸۹: ۱۳۳-۱۳۴).

۷- افزایش تهدیدات منطقه‌ای آمریکا علیه ایران

آمریکا در سطح منطقه‌ای نیز اقداماتی جدی علیه ایران به انجام رساند تا ایران را از

ایفای نقش متناسب با جایگاهش در منطقه خاورمیانه باز دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف: جنگ آمریکا با افغانستان

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر باعث تغییرات شگرفی در سطح نظام بین‌الملل گردید. شناسایی عاملان حوادث از سوی مقامات ایالات متحده و عدم واگذاری آنان از سوی رژیم طالبان و همچنین اجماع جهانی در خصوص تنبیه متهمان، باعث شد که شورای امنیت نیز مجوز اقدامات متقابل نظامی در برابر اقدامات گروه القاعده مستقر در افغانستان را براساس دفاع مشروع صادر نماید. از سوی دیگر، تحقق ماده ۵ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی باعث حضور نیروهای ناتو در کنار ایالات متحده شد.

ایران نسبت به حوادث ۱۱ سپتامبر، موضع دوگانه‌ای را اتخاذ نمود؛ از یک سو این حادثه را فرصتی برای از بین رفتن طالبان می‌دید و از طرفی دیگر، نگران آن بود که آمریکا از شرایط جدید به نفع خود بهره‌برداری کند و فشار بر ایران را افزایش دهد. این دوگانگی از اصلی‌ترین مواضع اتخاذ یک رویکرد صریح نسبت به حمله آمریکا به افغانستان بود. کاهش تأثیر و نفوذ متغیر فرد نیز باعث شده بود برخی نهادهای رسمی و غیررسمی که در دوران گذشته به علت نفوذ فرد تحت تأثیر قرار می‌گرفتند، بدون توجه به ویژگی‌ها و دیدگاههای رهبران نظام اقدام به تصمیم‌گیری و اجرای آن کنند. در سطح جامعه نیز وجود سه میلیون افغانی در داخل کشور و وجود قرابت‌های قوی با مناطق مرزی کشور و نیز حمایت از نیروهای ائتلاف شمال، از عواملی بود که باعث شده بود ایران از اتخاذ یک رویکرد ستیزجویانه در مقابل طالبان به یک رویکرد مصلحت‌آمیز روی آورد. به طور کلی باید گفت، در اتخاذ سیاست بی‌طرفی فعال در قبال حمله نیروهای ائتلاف بر افغانستان، به ترتیب متغیرهای نظام بین‌الملل، نقش، فرد، جامعه و حکومت بیشترین تأثیر را بر اتخاذ این تصمیم داشتند. البته باید خاطر نشان کرد که این تصمیم نیز به صورت یکی از مسایل مادی کشور تبدیل شده بود (بارنجی، ۱۳۸۸: ۶۴).

ب: تقویت ائتلاف ضد ایرانی در قفقاز

این ائتلاف که مرکب از کشورهای آذربایجان، گرجستان، ترکیه و اسرائیل بود، از دهه ۱۹۹۰ با هدف کاهش نقش و نفوذ ایران در منطقه قفقاز و خاورمیانه تشکیل شد. آنچه در مورد این ائتلاف گفتنی است، می‌توان به همکاری‌های تنگاتنگ نظامی ترکیه، آذربایجان و اسرائیل، پیمان نظامی ترکیه و اسرائیل، پایگاه هوایی بزرگ آمریکا در جنوب شرق ترکیه، عضویت ترکیه در ناتو و سرانجام هماهنگی سیاست‌های منطقه‌ای و ضد ایرانی آنان با واشنگتن در مخالفت با برنامه هسته‌ای ایران از سال ۲۰۱۳ به بعد اشاره کرد. آمریکا پس از یازده سپتامبر به بهانه مبارزه با تروریسم و گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، در پی افزایش نفوذ و حتی حضور مستقیم نظامی در منطقه قفقاز و از جمله آذربایجان به منظور تحت فشار قرار دادن هر چه بیشتر ایران بوده است (منصوری مقدم و اسماعیلی، ۳۹۰: ۲۹۵).

ج: جنگ آمریکا علیه عراق

با پیروزی نیروهای ائتلاف علیه تروریسم در افغانستان، ایالات متحده آمریکا به علت وجود شواهدی مبنی بر اینکه عراق نیز در حوادث ۱۱ سپتامبر دخالت داشته، خواستار خلع سلاح این کشور از وجود سلاح‌های کشتار جمعی گردید و به رغم تأکید سازمان ملل برای خلع سلاح این کشور و فشارهای بین‌المللی برای پذیرش اقدامات بازرسی، با مخالفت دولت عراق مواجه شد. با توجه به سابقه بی‌طرفی در زمان جنگ افغانستان و عملکرد ایالات متحده نسبت به ایران بعد از شکست طالبان، بیم آن وجود داشت که ایران مورد حمله نظامی این کشور واقع گردد. ایران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی، توانست مخالفت خود را با جنگ اعلام دارد و در عین حال حمایت خود را از قوانین بین‌الملل نشان دهد که تا چه اندازه تابع قواعد و حقوق بین‌المللی است. همچنین توانست نقش خود را در بین کشورهای جهان سوم، در مبارزه با نظام یک‌جانبه‌گرایی تقویت نماید (بارنجی، ۱۳۸۸: ۶۵). ایران سیاست بی‌طرفی خویش را بر سه محور پایه ریزی نمود: ۱. رفع بحران از راه مسالمت آمیز ۲. تأکید بر خلع سلاح‌های کشتار جمعی ۳. تعهد نسبت به رویکرد چندجانبه‌گرایی در روابط بین‌الملل. وجود قرابت‌های قوی بین ایران و عراق از یک سو و وجود اقلیتهای قومی در مناطق مرزی کشور و همچنین اقتصاد در حال رشد کشور که نیازمند

همکاری در نظام بین‌الملل است از سوی دیگر، باعث شد که ایران در توجه به رویکرد جدید در عراق ملاحظات اجتماعی و اقتصادی خود را که به مراتب بهتر از هر مسأله دیگری است، در نظر بگیرد.

د: تقویت ائتلاف ضد ایرانی در خاورمیانه و خلیج فارس

در این ائتلاف کشورهای مصر، اردن، عربستان، ترکیه و اسرائیل حضور دارند و با افزایش قدرت و نفوذ ایران در منطقه و به ویژه با برنامه هسته‌ای ایران به شدت مخالفت می‌کنند (مجتهدزاده، ۱۳۸۵: ۱۴-۱۷). ائتلاف خلیج فارس متشکل از شش کشور حاشیه جنوبی خلیج فارس است و با هماهنگی آمریکا در دهه ۱۹۸۰ بر ضد ایران تشکیل شده، تا پیش از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، به علت بهبود نسبی روابط سیاسی ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس، دچار ضعف و سستی شده بود. ولی با تحولات سال‌های ۲۰۰۳ به بعد در عراق که موجب روی کار آمدن حکومتی با اکثریت شیعه برای نخستین بار در تاریخ این کشور شد، موجب ناخرسندی شدید کشورهای سنی عرب منطقه گردید و بزرگ‌نمایی و خطرناک جلوه دادن برنامه صلح آمیز هسته‌ای ایران از سوی آمریکایی‌ها و ... سبب شد تا مجدداً روحی تازه در کالبد این ائتلاف نیمه جان دمیده شود (امامی، ۱۳۸۴: ۶۰۱).

دستاورد

نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود، آن است که عواملی به توضیح آن‌ها پرداخته شد موجب گردید تا جمهوری اسلامی ایران، بار دیگر در محیط ناامن بین‌المللی و منطقه‌ای قرار بگیرد. تهدیدزا و افراطی بودن این محیط، ناکامی دولت‌های قبلی که به اتخاذ سیاست‌های نرم در سیاست خارجی شهرت داشتند، در حل و فصل مسایل و مشکلات امنیت ملی ایران و تهدیداتی که بطور هر روزه علیه ایران مطرح می‌شد، سبب به قدرت رسیدن مجدد جناح‌های رادیکال و افراطی در صحنه سیاسی ایران شد که این امر موجب اتخاذ رویکرد تهاجمی در سیاست خارجی و پرونده هسته‌ای از سوی احمدی‌نژاد و تیم او گردید. حکومت جمهوری

اسلامی ایران در دوره دولت نهم و دهم، با توجه به دگرگونی‌های بین‌المللی و منطقه‌ای تحت تأثیر بازیگری ایالات متحده به عنوان تنها ابر قدرت جهان به منظور خنثی کردن استراتژی فروپاشی رژیم ایران که در دستور کار دولت آمریکا قرار داشت، به تجدید نظر در سیاست خارجی ایران روی آوردند. به عبارت دیگر، با نگاهی به تغییر و تحولات پیش گفته، می‌توان پی برد که سیاست گذاران ایران در سال ۲۰۰۵ (۱۳۸۴) احساس کردند کشور از هر سو در محاصره آمریکا، متحدان و دوستانش قرار گرفته و اتحادیه اروپا که در آزمون هسته‌ای و مذاکرات تجاری، غیر قابل اعتماد بودنش به اثبات رسیده بود، به منظور رهایی از این انزوای سیاسی، اقتصادی و نظامی باید دوستان و متحدانی در شرق و جنوب پیدا کند. زیرا این کشورها در همکاری‌های اقتصادی خود با ایران شروطی مثل حقوق بشر، صلح اعراب و اسرائیل، گسترش سلاح های کشتار جمعی و... را دخالت‌نمی دهند و بر اساس اصل «بده و بستان» اقتصادی حاضر به همکاری با ایران هستند. بنابراین، تغییر جهت گیری سیاست خارجی ایران در پرونده هسته‌ای در دولت نهم و دهم در این چارچوب قابل تفسیر است.

پی‌نوشت‌ها

مراجع فارسی

۱. ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: قومس.
۲. ایزدی، بیژن (۱۳۷۷)، درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. حوزه علمیه قم.
۳. خوشوقت، محمد حسین (۱۳۷۵)، تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
۴. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف (۱۳۷۴)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: قومس.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات سمت.
۶. ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۴)، درآمدی بر روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رهیافت‌ها، تهران: انتشارات میزان.
۷. سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.
۸. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۲)، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، تهران: انتشارات سمت.
۹. محمدی، منوچهر (۱۳۷۷)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، تهران: دادگستر.
۱۰. مصلی‌نژاد، غلام عباس (۱۳۸۴)، دولت و توسعه اقتصادی در ایران، تهران: نشر قومس.
۱۱. نقیبزاده، احمد (۱۳۸۱)، تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

مقالات:

۱. امامی، محمدعلی (۱۳۸۴)، «تأثیر برنامه هسته‌ای ایران بر کشورهای عرب حوزه خلیج فارس»، فصلنامه سیاست خارجی، سال نوزدهم.
۲. جلالی بارنجی، محمدرضا (۱۳۸۸)، «تحلیل تصمیم‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس پیش‌تئوری روزنا»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره ۵۷، تابستان.
۳. دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۵)، «بررسی رویکرد سیاست خارجی دولت نهم؛ تداوم در عین تغییر»، همشهری دیپلماتیک، شماره ۵، مرداد.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: روندها و بازتابها»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال نهم، شماره ۳، پائیز.
۵. ذاکریان، مهدی (۱۳۸۲)، «ایران، خاورمیانه و حقوق بشر امریکایی»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای (اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی)، تابستان و پاییز.
۶. رضانی، روح‌اله (۱۳۸۸)، «درک سیاست خارجی ایران» فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، بهار.
۷. سیمبر، رضا (۱۳۸۹)، «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، مجله دانش سیاسی، شماره ۱۲، زمستان.
۸. شاخص‌های دیپلماسی هسته‌ای دولت نهم، <http://alef.ir/vdceex8e.jh8xzi9bbj.html> 43314
۹. عامری، حامد (۱۳۹۳)، «گفتمان‌های آرمان‌گرایانه در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، پایگاه خبری سفیر.
۱۰. عبداللهی، امید (۱۳۸۸)، «بررسی پرونده هسته‌ای در دولت خاتمی» <http://omidjan.blogfa.com/post-65.aspx>
۱۱. غریب‌آبادی، کاظم (۱۳۸۶)، «دستاورد های هسته‌ای دولت نهم»، نشریه گزارش جمهور، اسفند ماه، شماره ۱۷ و ۱۸.
۱۲. عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «تحلیلی بر سیاست خارجی آقای دکتر محمود احمدی‌نژاد»، راهبرد یاس، شماره ۱۴، تابستان.
۱۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۵)، «جهان ژئوپولیتیک در سه سال گذشته»، نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۳۱-۲۳۲.

۱۴. منصوری مقدم، جهانشیر و علیاسمعیلی (۱۳۹۰)، «تحلیلی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد از منظر مدل پیوستگی جیمز روزنا»، مجله سیاست، شماره ۱.

منابع انگلیسی:

1. Brecher, Michael, Blema Steinberg, & Janice Stein, (1969), Framework for Research on Foreign Policy Behavior", *Journal of Conflict Behavior*, XIII, I, March.
2. Graham .T. Allison, (1969) "Conceptual Models and the Cuban Missile Crises"; *The American Political Science Review*, Vo. LXIII, No. 3 (September).
3. Hudson, Valerie and Christopher S.Vore (1995), "Foreign Policy Analysis Yesterday, Today and Tomorrow", *Mershon International Studies Review*, 39.
4. Perkovich, George. " Dealing with Iran's nuclear challenge", *Carnegi Endowment for international peace*, April 28, 2003.
5. Rosenau, James N. (1971), *The Scientific Study of Foreign Policy*, New York: The Free Press.
6. Simon, Herbert, (1959). "Theories of Decision making in Economics and Behavioral Science", *American Economic Review*, 49.
7. Waltz, Kenneth N. (1979), *Theory of International politics*, Massachusetts: Addison Wesley Publishing Co.

سایت‌ها:

1. www.alef.ir
2. www.Belfercentre.org
3. www.csr.ir
4. www.Fa.cmess.ir
5. www.iraniandiplomacy.ir
6. www.irannuc.ir
7. www.Iranreview.org
8. www.khabaronline.ir
9. www.president.ir
10. www.tabnak.ir
11. www.vista.ir